

دفتر اول

«بشنو این نی چون شکایت می‌کند»، این کلام آغازگر منظومه حماسی عظیم مثنوی است که در طی آن، شرح نبرد عقل و نفس در عرصه ضمیر آدمی، در قالب داستان‌های متعدد و گوناگون تبیین می‌شود. راوی این قصه‌ها، یعنی نی، مولاناست که با شکوه و شکایت می‌خواهد حکایت جدایی‌هایش را بشنوند، او خود را به نی میان‌تهی مانده کرده که نوای برخاسته از آن تأثیر دمیدن نایی^۱ است. همان نایی که نفخه‌اش تمام نی‌های عالم را به ناله آورده است.

اوست که این سوز و گداز عاشقانه را می‌پسندد و هموست که خواهان بازگشت نی به نیستان وجود است؛ پس ناله نی از جدایی‌هاست، جدایی انسان از حقیقت خود و همه جدایی‌هایی که در عالم ماده و تکثر اجتناب‌ناپذیرند. نفیر نی از هبوط^۲ روح است از مرتبه وحدت^۳ و مقید شدن در عالم کثرت^۴؛ زیرا حقیقت آدمی، جوهری روحانی و لطیفه‌ای است ربّانی از عالم امر. مولانا برای بیان اشتیاق خود به وصول محبوب ازلی، جویای دلی شرحه شرحه و دردآشناست که از ادراک عاشقانه و قابلیت همدلی و تفاهم باطنی برخوردار باشد؛ اما حصول این قابلیت در خلق، منوط است به رشد معنوی آنان. من شرح این هجران را برای همه و به زبان خاصّ آنان بیان داشتم و کوشیدم ایشان را یاری کنم تا ایام وصال را به یاد آورند؛ اما در مراتب گوناگون احوال آدمیان که غافلان، عاقلان، و عاشقان‌اند، هر یک از

۱. نایی: نای زن، نی زن، اینجا پروردگار. ۲. هبوط: فرود آمدن از بالا.
۳. مرتبه وحدت: مرتبه یگانگی و اتحاد. ۴. عالم کثرت: عالم ماده، این دنیا.